

موضوع و محدوده «آزادی»: تأملاتی در محتوا، روش و دلالت‌های کتاب نایجل واربرتون

قدیر نصری*

چکیده

نایجل واربرتون در کتاب «آزادی» نکته‌هایی را توجه کرده است که از حیث ژرف‌بینی، کاربردی‌سازی مفهوم آزادی برای دنیا و انسان امروز و مخصوصاً از لحاظ بررسی مقایسه‌ای، کم نظیر است. نوشتار حاضر با اذعان به اهمیت فوق‌العاده «آزادی» به سنجش آورده‌ها و دشواری‌های کتاب واربرتون پرداخته و در پی پاسخ به این پرسش است که مبحث آزادی در جهان امروز، چه نقصان‌ها و ابهام‌هایی داشت که واربرتون را سوق داده است به سمت تأمل در اصم‌اق و سازوکار آن؟ مگر نه این است که صدها سال است در باب موضوع آزادی و حدود و شروط آن بحث می‌شود؟ مسأله‌هایی چون آزادی چه کسی، آزادی در برابر چه نیرویی، آزادی برای چه، آزادی در چه حد و حوزه‌ای، شروط آزادی و بالاخره مهمتر از همه: آزادی با چه امکانی و کدامین قسم از آزادی (آزادی در درون و از بند تعصب و غریزه یا آزادی قانونی در بیرون)، پرسش‌هایی جاودانه‌اند که اندیشه بشر اندیشه ورز، از پیش سقراطیان تا امروزیان را به خود مشغول واداشته است. پاسخ موقتی که بعد از مطالعه کتاب واربرتون به ذهن نگارنده نشست و این نوشتار بدان اختصاص یافته، این است که واربرتون، آزادی مطرح در سنت اندیشه سیاسی غرب از مرحله انتزاعی / تئولوژیک به ساحت پراکسیس کشیده، نهاد آزادی را تأسیس می‌نماید. به سخن بهتر، واربرتون آزادی را از حوزه فلسفه سیاسی به میدان علم سیاست بر می‌کشد و با تأسیس نهاد و نهال آزادی، سامان زندگی در دنیای مدرن را رقم می‌زند. تلقی سیاسی / تأسیسی بدین معناست که نگاه واربرتون به موضوع آزادی، نگاهی است

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، nasrister@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

آسیب‌شناسانه (Pathologic) و کاربستی (Usage). بدین مضمون که واربرتون قصد آن کرده است که آزادی انتزاعی و تشریفاتی را زمینی ببیند و این سؤال را بپرسد که چرا انسان‌های امروزی، آزادی را غالباً در معنای غریزی و راحت‌طلبانه آن می‌فهمند؟ مثلاً آزادی در انتخاب سوژه‌های هیجانی را به آزادی از بند غرایز درون و آزادی به معنای تامل و ژرفاندیشی در یک اثر هنری ترجیح می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: اصل زیان، آزادی سلبی و آزادی ایجابی، تساهل، باور، هرزه‌نگاری، عقلانیت، شخص معقول.

۱. مقدمه

قول مشهور این است که سه مفهوم قدرت، آزادی و عدالت دیرپاترین و حیاتی‌ترین مسأله‌های اندیشه سیاسی بوده‌اند به گونه‌ای که اگر راه حلی برای این سه مسأله وجود می‌داشت چه بسا نیازی به این همه مطلب و مکتب نبود. به سخن روشن، فیلسوف مطرحی نمی‌توان یافت که موضوعش یکی از این سه مسأله یا مناسبت این سه مسأله با همدیگر نباشد. بر این اساس، جان استوارت میل ۱۸۰ سال پیش از این، با نگارش کتاب کلاسیک در باب آزادی، توضیح داد که آزادی یک مسأله است و جواب سرراستی ندارد یعنی نمی‌توان به سرعت و سهولت اظهار نمود که آزادی باشد یا نباشد (برلین، ۱۳۶۳). اکنون نایجل واربرتون (۱۹۶۲م)، دانش‌آموخته فلسفه دانشگاه کمبریج و نویسنده چند کتاب نسبتاً مهم در باب فلسفه، دست به قلم برده و با تمرکز بر کتاب کلاسیک جان استوارت میل (در باب آزادی)، آن سوال قدیمی (آزادی در چه؟ آزادی چه کسی؟ حد و حدود آزادی؟) را برای امروز مطرح می‌کند. او مشخصاً سوال می‌کند که جان استوارت میل برای مسأله آزادی انسان در قرن ۲۱ چه پاسخی دارد؟ نوشتار حاضر، مروری است سنجش‌گرانه بر یافته‌ها و نیز نقصانهای محتوایی و شکلی این کتاب جدید، کاربردی و عمیقاً سیاسی کتاب.

۲. سازمان و سخن مرکزی کتاب

کتاب آزادی، (واربرتون، نایجل، آزادی: مقدمه به همراه گزیده متون، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: نگاه معاصر، چاپ اول: ۱۳۹۵، ۳۶۷ ص)، در اصل دو بخش است: بخش اول کتاب شامل شش فصل پژوهشی است که به شرح و تفسیر دو مفهوم آزادی (ص ۱۱)، نسبت

آزادی و باور، و زیان‌رسانی به دیگران به مثابه حد آزادی، آزادی ایجابی و دیگر مطالب مربوط به مفهوم آزادی و امکان زندگی آزادانه در دنیای امروز اختصاص دارد. این بخش اول از کتاب با قریب به ۱۹۰ صفحه، نیمی از کتاب را دربر می‌گیرد و به قلم خود واربرتون نگاشته شده است. اما نیم دوم کتاب که خودش به هشت فصل تقسیم شده است مقالات اساسی از نویسندگان مهم و موثر در باب مفهوم آزادی است. مقاله کلاسیک میل با عنوان *دو مفهوم آزادی* نخستین مقاله این بخش است که به قلم میل نگاشته شده و طبعاً به شرح معنا و حد و حدود آزادی سلبی و ایجابی پرداخته است. دومین مقاله مندرج در بخش دوم کتاب، استدلال جان لاک (۱۷۰۳ - ۱۶۳۲م) در باب تساهل را به نقد می‌کشد. این مقاله با عنوان «لاک: تساهل و عقلانیت تعقیب و آزار» چنین پرسیده است که آیا استدلال لاک می‌تواند کسی را اینجا و اکنون، از عدم مدارا و تعقیب آزار باز دارد یا نه؟ (ص ۲۰۴). نویسنده مقاله (جرمی والدرون)، نگاهی کاربردی و تأسیسی به سخن لاک دارد و نهایتاً نتیجه می‌گیرد که استدلال لاک، کاری از پیش نمی‌برد و مانع تعقیب و آزار صاحب یک عقیده از سوی دیگران نیست.

سومین مقاله را *جان‌اتان ولف* نوشته و در ذیل «جایگاه آزادی»، پرسشی پیش کشیده است که از کاربردی‌ترین مباحث اندیشه سیاسی است. او می‌پرسد: آیا اصالت آزادی، شامل آزادی انسان‌ها در فحشاء، بهمرگی یا اتانازی و فاحشه‌خانه‌داری هم می‌شود؟ قانونی که این قبیل اعمال را مجاز می‌شمارد با اخلاق سنتی چه می‌کند و جان استیوارت میل در این باب چه موضعی دارد؟ شیوه تسهیم آزادی بین سه بازیگر اصلی یعنی دولت، فرد و جامعه، موضوع اصلی این مقاله ولف است.

«آیا سرکوب و سانسور مجاز است؟» این سؤال، موضوع چهارمین مقاله کتاب است که به قلم تیمی از بررسی‌کنندگان بحث سانسور و سرکوب نگاشته شده است. این گروه با استناد به ایده استیوارت میل [ما دلیلی برای سرکوب و سانسور نداریم چون نمی‌دانیم کدام پیشنهادها و اندیشه‌ها به ترقی انسان و جامعه کمک می‌کند. ص ۲۵۷] از مخاطب خود می‌پرسد که تا کجا می‌توان سانسور کرد یا سرکوب نمود؟ از درخشان‌ترین فرازهای کتاب، استدلال‌های قضاتی است که با استناد به قانون و اخلاق، آزادی بیان را محدود یا مجاز کرده‌اند. مانند بقیه قسمت‌های کتاب، نویسندگان با بهره‌گیری از پرونده‌های مربوط به وقاحت، هرزه‌نگاری، شکنجه، و ... به سنجش اثر استدلال جان استیوارت میل پرداخته‌اند. این بحث را *رونالد دوروکین* هم در مقاله بعدی به نام «آزادی و هرزه‌نگاری» (ص ۲۶۹ تا

۲۸۲) پی گرفته است. دورو کین پیشنهاد کسانی که معتقدند هرزه‌نگاری مانع از شنیدن صدای زنان در جامعه می‌شود را بررسی کرده، چنین پاسخ می‌دهد: معترضین به هرزه‌نگاری نمی‌توانند با تکیه بر اصل آزادی سلبی میل، این کار را غیرمجاز بشمارند، در عوض آنها می‌توانند با استناد به ارزش‌های دیگری چون انصاف، برابری و عدالت، هرزه‌نگاری را خلاف آزادی معرفی کنند (Cohen, 2006: p.416).

مقاله ششم این مجموعه با عنوان «بی‌اخلاقی و خیانت» (نوشته اب. ال. ای. هارت) همچنان درخشان است. در این مقاله، مرجعیت وجدان عمومی برای مجرمانه دیدن یک عمل، به چالش گرفته شده است. این استاد فلسفه حقوق در دانشگاه آکسفورد معتقد است که برای غیرقانونی نامیدن یک عمل و حد زدن بر آزادی، نمی‌توان به احساسات عمومی متوسل و با استناد به صیانت از احساسات عمومی، آزادی را محدود یا دستکاری نمود. او در واقع پاسخ می‌دهد به استدلال پاتریک دولین که معتقد بود مراعات حریم احساسات عمومی، حلدی مهم برای آزادی افراد است یعنی اگر کسی احساسات عمومی را جریحه دار کرد مرتکب عملی مجرمانه شده و مستحق محاکمه و مجازات است. طبق بحث هارت، منابعی مانند اخلاق، طبیعت، الاهیات و یا اصول عقلانی غیر قابل کشف، هیچ یک نمی‌توانند آزادی فردی را محدود کنند. فقط قانون موضوعه یعنی قانونی که شهروندان آزاد و آگاه و یا نمایندگان واقعی آنها وضع کرده اند می‌توانند مساحت میدان آزادی تحدید یا بیشتر کنند. (Galston, 2006: p. 424).

«رویکرد فلسفی به جرم‌انگاری: رضایت و اصل زیان» مقاله دیگر بخش دوم کتاب است که تشریحی تفصیلی در باب خودمختاری فرد و حدود آن است. این بخش نیز دغدغه آزادی را دارد اما جوابی که می‌دهد در نوع خود بسیار مهم است. اصلی که تعیین‌گر مداخله حداقلی دولت در زندگی مردم است عبارت است از اصل زیان. یعنی اگر دو نفر یا بیشتر از انجام عمل رضایت اصیل داشته باشند دولت یا هر مرجع دیگر نمی‌تواند آنها را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد. این که رضایت اصیل چیست و مرجع تعیین آن کدامند و یا نوع تقلبی رضایت چه مواردی هستند، به تفصیل در مقاله واریسی شده است.

آخرین مقاله کتاب را چارلز تیلور نوشته و «مشکلات آزادی سلبی» را به کاوش نهاده است. چارلز تیلور طی بحثی مبسوط، پیشنهاد می‌کند که با وجود محاسن مندرج در مبحث آزادی منفی و مثبت، می‌توان از آزادی خودتحقق‌بخشی یا خودشکوفاساز انسان سخن به میان آورد. تیلور، نماد آزادی ایجابی را افکار مارکس و روسو می‌شمارد و نماد آزادی منفی

را افکار هابز. مهمترین نکته و ابداع چارلز تیلور در این مقاله این است که او از موانع درونی یا Internal Obstacles سخن می‌گوید. منظور او این است که تا زمانی که فرد از حیث درونی خود را کشف و شکوفا و بارور نکرده است برخورداری از فرصت آزاد راه به جایی نمی‌برد (Taylor, 2006, p. 387).

همانگونه که می‌بینید، مجموع ۱۴ فصل کتاب، لبریز از موضوعات اندیشگی با سه رویکرد منحصر به فرد است که خاص نایجل واربرتون است:

- نگاه کاربست‌محور به مفاهیم فکری
 - تبارشناسی فکری رفتارهای منتخب مانند اتانازی، روسپیگری، هرزه‌نگاری و ...
 - تلقی تأسیسی / سیاسی به جای تلقی‌های صرفاً اخلاقی، متافیزیک و الاهیاتی.
- با این خصایص و در این قسمت از نوشتار، بهتر است به تمایزهای کتاب و یا یافته‌های ویژه آن پردازیم تا امتیاز این اثر از بقیه آثار مشابه عیان شود.

۳. روایت انتقادی «آزادی»

اثر حاضر را می‌توان در سه رده مورد تامل قرار داد: ارزیابی میزان سازواری خود ایده (آزادی سلبی و ایجابی) که مورد نقد دهها نویسنده و محقق سرشناس قرار گرفته است. ارزیابی نظریه آیزیا برلین و استوارت میل و بالاخره ارزیابی میزان دقت و وسواس مترجم و ناشر که کار انتقال ایده را عهده دار بوده‌اند. به هر ترتیب، مطالبی که در زیر می‌آید روایتی است انتقادی از دو بخش نخست یعنی سنجش استحکام ایده برلین - میل و نیز تفسیر واربرتون از ایده آزادی و اقسام و اجزای آن. گفتنی است فقط بخش نخست اثر متعلق به واربرتون است (شش فصل نخست که ۱۸۷ صفحه یا نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده است).

یک. معنای عمیق و بسیار خطر آزادی

شاید شاه بیت و ایده مرکزی کتاب واربرتون، تاکید او بر اهمیت و ظرافت‌های آزادی ایجابی است. این موضوع به هیچ وجه جدید و بدیع نیست و دهها جلد کتاب در این زمینه منتشر شده است. آنچه در کار واربرتون جدید می‌نماید وجه کاربردی بخشیدن به یک ایده و تمرین آزادی ایجابی (وجه مسئولانه و وجدانی آزادی) در زندگی روزمره است. به زعم

وی، در وجود تک تک ما انسانها نبردی مدام بین خود نازل و خود والا در جریان است. به تعبیر استیوارت میل و با شرح زیبایی واربرتون:

کسی مرا از مطالعه کردن باز نمی‌دارد. من در انجام این کار (مطالعه) آزادم. هیچکس گنجه کتاب‌هایم را قفل نکرده است یا کاغذ و قلم را پنهان نکرده است، هیچکس یقه مرا نگرفته و به میخانه نبرده است. هیچکس مرا به صندلی راحتی ام روبروی تلویزیون زنجیر نکرده است. اما من به معنای ایجابی کلمه، آزاد نیستم. من حقیقتاً آزاد نیستم بدین خاطر که برده‌ام تمام به منحرف شدن از مسیر اصلی هستم (ص ۲۳).

خود نازل (بخوانید هوس‌ها) آدمی را به چشیدن لذت‌های محسوس، آنی، آسان و نزدیک فرا می‌خواند. اما خود والا و به تعبیر میل خود عقلانی (Rational Self) آدمی را به دست شستن از این لذت‌ها و پیگیری مسیری نه چندان آسان و حتی دشوار فرا می‌خواند. خود والا، از آدمی می‌خواهد «میل مفرط به عیاشی» و آشفتگی و شب‌نشینی با فواحش را فرونهد و به جای آنها رفتاری متین و موقر (با خانواده و همسر)، و آراسته به پارسایی و خودداری را اختیار کند. خود والا را که در واقع همان وجدان، نفس لوامه، وفا، شرم و پارسایی هست، آدمی را ارباب خودش می‌کند و او را از قیومیت میل و هوس رها می‌سازد.

تمثیل فوق، نشان می‌دهد که «بهره‌برداری» و «برخورداری» دو مفهوم جداگانه‌اند: برخورداری از آزادی به معنای بهره‌برداری از آن نیست. (آزادی به مثابه یک فرصت و آزادی به مثابه یک قابلیت اعمال اراده). (Dimova-Cookson: 2003,508) بهره‌برداری از آزادی [ایجابی] مرحله‌ای است بس دشوار و مشکل‌آفرین. کسی که از اسارت درون رها نشده و مجال و توان آن را ندارد نمی‌تواند از آزادی برخوردار باشد. به تعبیر افلاطون، کسی که بنده شهوت خود است چگونه می‌تواند مدعی باشد که آزاد است. این فراز از کتاب یکی از بارزترین و کاربردی‌ترین مباحث کتاب واربرتون است.

دو ماهی کوچک در کمنند اردک‌ماهی

دومین نکته عمیقی که جان استیوارت میل در مبحث دو مفهوم «آزادی» دارد احتمال سوء استفاده از آزادی ایجابی [الزام فرد به برخورداری از حق آزادی از بند شهوت و تعصب و طمع] و مخصوصاً سوء استفاده فرد از آزادی سلبی [مصونیت از مداخله دیگران] است. در

آزادی سلبی، آزادی عمل، مقدس است و هیچکس نمی‌تواند به حریم من وارد یا به آن سرک بکشد. واربرتون این سوال اساسی را طرح می‌کند که آیا در چنین شرایطی، اقویا به زیان ضعفا پیشرفت نمی‌کنند؟ به هر حال آزادی عمل برای اردک ماهی به معنای مرگ برای ماهیان کوچکتر است (واربرتون، ۱۳۹۵: ۳۲). اردک ماهی‌ها با اطمینان از مصونیت خود در برابر مداخله، با طیب خاطر ماهی‌ها را می‌خورند. شاید سؤال شود که ماهی‌های کوچک هم حریم دارند و اردک ماهی‌ها نمی‌توانند آزادی سلبی ماهی کوچک‌ها را مخدوش کنند. اما پاسخ این است که اردک ماهی‌ها اصولاً از جانب ماهی کوچک‌ها تهدید نمی‌شوند و این ماهی کوچک‌ها هستند که در معرض مخاطره‌اند. به تعبیر نویسنده کتاب حاضر، اردک ماهی از این ایده که ماهی بدون ممانعت قواعد و مداخلات، به کار و بار خویش برسد، استقبال می‌کند» (همان، ص ۳۵).

با این وجود، استیوارت میل، تأکید بر آزادی سلبی را متمدنانه می‌شمارد و معتقد است که آزادی سلبی [رها بودن از مداخله دیگران] کمتر از آزادی ایجابی [به معنای تدارک یک زندگی خوب و ملزم ساختن شهروندان به داشتن آزادی واقعی و حقیقی] مورد سوء استفاده قرار گرفته است. به باور وی، منادیان آزادی مثبت مدعی‌اند که «ما به عنوان پیشوا و کمیته مرکزی حزب، شما را بیش از خودتان می‌شناسیم و چیزی را برای شما فراهم می‌کنیم که اگر از نیازهای واقعی خود خبر داشتید خواهان آن بودید (ص ۳۴). این قبیل مخاطرات، ما را وادار می‌کند که به حد و حدود هر کدام از دو نوع آزادی مثبت و منفی دقت و تأمل بیشتری داشته باشیم. گفتنی است این تقسیم بندی‌های آزادی مورد انتقادات بسیاری واقع شده و در بسیاری موارد این تفکیکی‌ها غیرکاربردی و غیرقانع کننده تلقی شده است. (Adeian, 2004:5)

سه. حد و مرز آزادی سلبی و آزادی ایجابی

آزادی سلبی زمانی مسخ می‌شود که به من گفته شود آزادی می‌بایست برای گرگ و گوسفند برابر باشد و اگر این امر گرگ را قادر سازد که گوسفند را بخورد این امری خواهد بود اجتناب ناپذیر. بخصوص اگر قرار است که دولت کسی را اجبار نکند و به اجبار متوسل نشود. البته که آزادی نامحدود برای سرمایه‌داران، آزادی کارگران را نابود می‌سازد، آزادی نامحدود برای کارخانه‌داران و والدین، این اجازه را به آنها می‌دهد که کودکان را در معادن زغال سنگ به کار گیرند. مطمئناً می‌بایست از ضعفا در برابر اقویا محافظت کرد و به همان

میزان نیز آزادی محدود گردد. اگر قرار است آزادی ایجابی، به اندازه کافی محقق گردد، آزادی سلبی می‌بایست محدود شود (ص ۳۴)

اما حدود آزادی ایجابی کجاست؟ چگونه می‌توان یک پیشوا، حزب، شرکت و ایدئولوژی را از سلطه‌ای که اعمال می‌کند بازداشت؟ (Gustavsson : 2014, 267) استیوارت میل به درستی هشدار می‌دهد که مفهوم آزادی ایجابی به کرات مورد سوء استفاده واقع شده است اما به سیاق کارل پوپر در «جامعه باز و دشمنان آن» (پوپر، ۱۳۶۲: ج ۲) معتقد است که مدعیان تأسیس جهانی نو یا انسان طراز نوین، بیشتر از همه چراغ خانه آزادی را خاموش کرده‌اند. بدین بهانه واهی که نور حاضر مضر است و نوری دیگر مهمتر است و مفیدتر! روایت میل نشان می‌دهد که او اصولاً مخالف دولت بزرگ و فعال است. چون دولت فعال ممکن است تحت عنوان آزادی ایجابی در صدد تباهی حیات مردم برآید. بنابراین، چنین دولتی در میانه‌ی دو وضع خطیر قرار دارد، اگر دولتی مسئولیتی در حوزه اجتماع (مثلاً حمایت از کودکان بی سرپرست) عهده‌دار شود ممکن است آزادی ایجابی را نقض کند یا اگر هیچ مسئولیتی را عهده‌دار نشود آنگاه ممکن است مظلومان را در کمند ظالمان قدرتمند رها سازد.

اما ایراد دیگری به تحلیل نایجل واربرتون وارد است و آن این که او معتقد است سوء استفاده، نتیجه منطقی آزادی ایجابی نیست و ممکن است نتیجه تصادفی (Contingent) آن باشد نه ضرورتاً نتیجه منطقی آن. این بدان معناست که حکومتی دیگر می‌تواند می‌تواند بدون مرتکب شدن ظلم هیتلر و استالین علیه مخالفان خود همچنان رهایی بخش باشد چیزی که تحولات تاریخی اثباتش نمی‌کنند. به سخن دیگر، ایراد واربرتون به استیوارت میل این است که میل، تجربه خود را نظریه کرده است یعنی چون جان استیوارت میل در سال ۱۹۱۷ یک پسر بچه روسی بود، این تجربه او را سوق داده است به این که تجربیات زیسته‌اش را نظریه کند. اما نکته‌ای که واربرتون توضیح نمی‌دهد این است که اکثر قریب به اتفاقاً نظریه‌پردازان در تاریخ فکر سیاسی این گونه بوده‌اند و اتفاقاً از اقسام ممتاز نظریه‌پردازان هم بوده‌اند. مگر سرنوشت مارکس، هابز، کانت، نیچه، جان لاک، رالز، هابرماس و بسیاری دیگر متتبع از اندیشه‌شان بوده است. تأملی مقایسه‌ای در حیات و اندیشه‌های آنها نشان می‌دهد که اندیشه آینده تا اندازه موجهی از طریق تأمل در تجربیات زیسته صورت بندی می‌شود و اتفاقاً قابل توجه و اصیل هم هست. در یک کلام ایراد

واربرتون بر استیوارت میل ناپجاست برای این که میل نه می‌توانست تجربه زیسته را فراموش کند و نه می‌توانست اندیشه‌ای ورای و سوای آنچه زیسته است ارائه نماید.

چهار. تلقی خوفناک از ایمان باستانی به راه‌حل نهایی

راه‌حل نهایی یا Final Solution، اصطلاح هیتلر بود برای معدوم کردن یهودیان تا به زعم او مشکل اروپاییان حل و فصل شود. جان استیوارت میل و تبعاً واربرتون هم از هر سیاستی که برخاسته از برتری نژادی، عدالتخواهی، خوشبخت‌سازی، پیشرفت‌خواهی و .. است در هراس هستند. واربرتون تأکید می‌کند که چون انسان‌ها اهداف متفاوتی دارند و نمی‌توان آنها را به تعقیب هدفی مشترک وادار کرد، از این رو آزادی سلبی یک ضرورت است که هدف‌های هرکس را در محدوده‌ای خاص صیانت می‌کند و از تحمل هدف یکی بر دیگری جلوگیری به عمل می‌آورد. جان استیوارت میل گویا زمینه را برای کارل پوپر مهیا می‌کرد که ایده‌ها و وعده‌های ابطال‌ناپذیر را تحت عنوان ایدئولوژی به کنار زند. پوپر تحت همین توجه، فیلسوفانی چون افلاطون، هگل و مارکس را بنیان‌گذاران توتالیتاریسم می‌شمارد و جرم همه آنها در نگاه پوپر این بود که وعده‌های غیرقابل آزمون و کلی می‌دادند و به نام یک «راه‌حل نهایی» یا به امید یک بهشت وسوسه‌بار در آن دنیا، همین دنیا را جهنم می‌کردند.

پنج. معنا و مرز تساهل

بر خلاف جان استیوارت میل که از ضرورت آزادی سلبی در بسیاری از حوزه‌ها (مانند آزادی بیان و آزادی سبک زندگی و ..) دفاع می‌کرد، جان لاک در کتاب «نامه‌ای در باب تساهل» (۱۶۸۹)، فقط بر یک حوزه متمرکز شده است: کم و کیف «مدارای دولت نسبت به کسانی که به دین رسمی آن دولت متعهد نیستند» (همان، ص ۴۹). بحث تساهل و حد و حدود آن که امروز نیز در بسیاری از کشورها و در حوزه دارندگان دین، مذهب، نژاد و دیدگاه سیاسی متفاوت مطرح است، در قرن ۱۷ غالباً در حوزه عقاید دینی بود. امروزه در قرن ۲۱ شاید قابل درک نباشد که در زمانه لاک، دین، اصلی‌ترین دغدغه بود و حکم وجدان سیاسی پیروانش را داشت. در آن دوران، با آنکه ۲۰۰ سال از رنسانس می‌گذشت اما «تعقیب و آزار دینی» بسار شایع بود. مثلاً در فرانسه، پروتستان‌های این کشور به دست

کاتولیک‌های رومی تعقیب می‌شدند، در انگلستان آن روزگار، اگر موفق به شرکت در مراسم عبادت کلیسای انگلیکن نمی‌شدید می‌بایست به عنوان جریمه (کفاره) دو سوم اموالتان را می‌پرداختید یا لویی چهاردهم در فرانسه، پروتستان‌هایی که حاضر به تغییر دین‌شان نبودند را شکنجه می‌کرد، کودکانشان را از آنها می‌گرفت، مردانشان را محبوس و یا تبعید می‌کرد. در چنین زمانه‌ای بود که لاک از تساهل دینی [نه سیاسی] سخن گفت و استدلال کرد که دولت نباید در امور مربوط به وجدان فردی دخالت کند. بنابراین، نباید اشتباه کرد لاک از آزادی اپوزیسیون یا مخالفان سیاسی دفاع نکرد، دغدغه او چیز دیگری بود: تمهید استدلال [نه فقط ادعا یا بیانیه] برای تنوع دینی یا آزادی التزام شهروندان به عقایدی غیر از ایدئولوژی رسمی، مرکزی یا دولتی. بن‌مایه استدلال لاک در این خصوص است که عدم تساهل دینی نه تنها در تعارض با مسیحیت که مغایر با اصل دین است.

شش. آیا جلوگیری از زیان می‌تواند دلیلی بر اجبار علیه دیگری باشد؟

فصل سوم کتاب واربرتون «اصل زیان» نام گرفته است. به زبانی بسیار ساده و خلاصه، سخن واربرتون این است که استیوارت میل به اتفاق همسرش هریت میل (همکار فکری میل در نگارش کتاب در باب آزادی) تأکید می‌کنند که بر عضوی از جامعه متمدن نمی‌توان اعمال زور و اجبار کرد مگر به منظور ممانعت از زیان رساندن او به دیگران. از نگاه میل، «دیگران» اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارند. ضمناً اعمال اجبار، نباید به سیاق پدرسالارانه باشد. علاوه بر این، زیان رساندن فقط شرط لازم مداخله است نه شرط کافی. یعنی، فقط اگر عملی منجر به زیان شود یا احتمال داشته باشد منجر به زیان شود دولت دلیلی برای مداخله خواهد داشت اما نیازی نیست که این امر همیشه منجر به مداخله دولت شود.

سه ایرادی که واربرتون به «اصل زیان» (فصل سوم) میل وارد می‌داند نقدهای برون‌دستگاهی‌اند. به سخن دیگر، ایده جان استیوارت میل در باب آزادی، یک مجموعه سازگار و مکمل‌الأضلاع است و تفکیک وجهی از آن برای اقامه نقد، از حیث معرفت‌شناسی صحیح نیست. به عنوان مثال این نقد که اعطای آزادی عمل بیشتر به فرد ممکن است موجب شادکامی آن فرد نشود، نقدی از بیرون دستگاه فکری میل است و صحیح نیست. پاسخ جان استیوارت میل به نقد واربرتون می‌تواند این باشد که اعمال محدودیت بر آزادی‌های فردی، زیان بیشتری دارد و این امر با اصالت فایده یا پیامدگرایی

سازگار است به تعبیر مشهور، زیان ناشی از در بند کردن فرد خاطی بیشتر است از آزاد گزاردن یک فرد خاطی.

هفت. توضیح ساده انگارانه واربرتون از اصل آزادی بیان

واربرتون در فصل چهار کتاب خود، ابتدا چهار دلیل برای دفاع از آزادی بیان را ذکر می‌کند: نخستین دلیل برای دفاع از آزادی این است که عقیده مخالف خودمان را نباید سرکوب کنیم چون ممکن است صادق باشد یا بخشهایی و قرائنی از حقیقت را داشته باشد. در این مبحث، سرکوب مانند قتل و اعدام است! اعدام فرد قبل از یقین به مجرمیت او، یک مخاطره عظیم است برای این که فرد بعد از اعدام، دیگر امکان دادخواهی و دفاع از بیگناهی احتمالی خود نخواهد یافت. در سرکوب هم، ممکن است تمام آنچه سرکوب می‌شود باطل و کاذب نباشد و گویا اغلب موارد چنین است. دومین استدلال این است اگر عقاید اشتباه مطرح نشوند (بواسطه سرکوب‌ها)، آنگاه عقاید صادق آشکار نمی‌شوند. سومین استدلال این است که در اثر محاجه بین عقاید صائب و کاذب، مردم نسبت به چرایی، ادله‌های پشتیبان یک عقیده، و قوف پیدا می‌کنند و از قبول چشم و گوش بسته آن احتراز می‌جویند. بالاخره این که برای این که عقیده به عمل نزدیک شود و شور و موجی ایجاد کند باید در عرصه عمومی و به صورت صریح مورد بحث واقع شود و بخشی از زندگی شخصی افراد شود. از این رو و به طور کلی، مباحثه بر سر موضوعات مورد مناقشه بسیار مفیدتر و «فایده»مندتر است از سرکوب عقایدی که احتمالاً بهره‌ای از حقیقت را دارا هستند.

به رغم وجه روایی مبحث اول این فصل (۴)، مبحثی که زیر عنوان «کاربست اصول میل» مطرح می‌شود بسیار نکته‌مند و تفکربرانگیز است. واربرتون با طرح بحث هرزه‌نگاری و امکان ممنوع کردن آن، به شرح این نکته پرداخته است که چگونه می‌توان بدون آسیب زدن به آزادی سلبی افراد، از عوارض هرزه‌نگاری جلوگیری کرد. به سخن دیگر، بحث ممنوع کردن هرزه‌نگاری را چگونه می‌توان پیش برد تا هم آزادی افراد حفظ شود و هم «اصل زیان» میل آسیب نبیند. پس موضوع پیچیده‌تر از آن است که در نگاه نخست به ذهن مان می‌رسد. جان استیوارت میل از یکسو دغدغه آزادی را دارد که طبق آن نمی‌توان سانسور کرد. از سوی دیگر اصل محترم و مقدماتی به نام «اصل زیان» وجود دارد که طبق آن، آزادی نباید منتهی به زیان به غیر شود چه زیان جسمانی و چه زیان حیثیتی و هویتی.

دفع و حل این قبیل تعارض‌ها بین ارزش‌ها (مانند تعارض بین دو ارزش آزادی - استقلال و یا تضاد بین دو ارزش لیاقت - برابری)، از اصلی‌ترین کارویژه‌های فلسفه‌ی سیاسی است که جان استیوارت میل به خوبی از پس آن برآمده است. طبق استدلال جان استیوارت میل، باید مسجل و ثابت شود که همه هرزه‌نگاری‌ها به جسم همه عوامل دخیل در یک برنامه پورن آسیب می‌زند مثلاً بیماری‌های مقاربتی افزایش پیدا کند (ص ۱۳۲) یا جراحی‌هایی در خلال برنامه سکسی رخ دهد. ضمن این که، ممکن است هرزه‌نگاری، علاوه بر مشارکت کنندگان، به کاربران یا تماشاگران این برنامه هم آسیب وارد کند. یعنی رابطه مستقیمی بین دیدن این قبیل برنامه‌ها با خشونت جنسی وجود دارد. سومین زیان برنامه‌های هرزه‌نگارانه، وجه عمومی و کلی دارند چون از رهگذر این قبیل برنامه‌ها (که در آن زنان منفعل ظاهر می‌شوند و مردان غالباً فعال و متجاوزند) نابرابری جنسیتی تقویت می‌شود و تصویری مخدوش و حقارت بار از زنان (شامل مادر، دختر، خواهر و همسر مردان) گسترش می‌یابد. نتیجه این که به روایت جان استیوارت میل و تفسیر واربرتون، نباید در مورد هرزه‌نگاری مدارا کرد و آزادی افراد در این قسمت باید محدود شود برای این که «مدارا در باب هرزه‌نگاری نه تنها به زنانی که در صنعت سکس شاغل هستند زیان می‌رساند، بلکه به بینندگان این قبیل برنامه‌ها هم می‌آموزد تا خشونت جنسی بیشتری مرتکب شوند و و بالاخره این که کاربران مرد، در اثر آشنایی با این قبیل برنامه‌ها، با زنان به عنوان اشیای جنسی و منفعل رفتار می‌کند و این باعث می‌شود که در محیط کار و خانه، رفتارهای غیرمنصفانه‌ای با زنان صورت بگیرد (ص ۱۳۴).

نوع استدلال میل که نایجل واربرتون هم از آن غافل است این است که آن دو، قباحت یک عمل غیراخلاقی را منوط به تأیید عینی یا بیرونی آن و به عبارت صحیح‌تر به عوارض عینی و قابل سنجش و تأیید می‌دانند. به سخن واضح، طبق دیدگاه میل و توضیح واربرتون، اگر عمل هرزه‌نگاری، شاکی خصوصی نداشته باشد با آزادی سلبی سازگار است یعنی همان گونه که عده‌ای خال‌کوبی می‌کنند یا در مسابقه گاوبازی و حتی ورزش اسکی آسیب می‌بینند، آسیب ناشی از سکس هم عملی داوطلبانه و مطابق با آزادی سلبی است! میل بارها تکرار می‌کند که برآوردها و مطالعات تجربی باید اثبات کند که عمل سکسی به جسم و روح عده‌ای آسیب زده است تا با ارجاع به این مطالعه، حکم شود که هرزه‌نگاری ناقض آزادی سلبی است. چنین نگرشی، حداقل از سه جهت مخدوش است:

- معیار قبیح بودن یک عمل چیست؟ در صورت عدم تأیید عینی یک عمل زشت، آیا از زشتی آن عمل کاسته می‌شود؟ به عبارت روشن‌تر، اگر اکثریت رأی بدهند که هرزه‌نگاری مفید و بی‌ضرر است آیا چنین رأیی قابل قبول است؟
- نگاه استیوارت میل، به خاطر منطق فایده‌گرا یا پیامدگرایی که دارد، عمیقاً پسینی و معطوف به واقعیت است. چنین حکمی از تجویز، وضع مطلوب و یا داوری پیشینی تهی است.
- جان استیوارت میل، عمل هرزه‌نگاری را نوعی بهره‌برداری مردان از زنان می‌شمارد و بدون آن که متوجه باشد یا اراده کند که تحلیلی جنسیت‌پایه عرضه می‌دارد. در حالی که همه عوامل دخیل در ماجرای هرزه‌نگاری در اسارت یک فرمانروای بیرونی به نام پول و یک فرمانروای درونی به نام من نازل هستند که در بحث میل، هیچ محلی از اعراب ندارند. همان گونه که به راحتی قابل تشخیص است واربرتون عملاً نقطه عزیمت و نحوه نگرش میل را پذیرفته است و در واقع از پشت عینک او به ماجرا آزادی می‌نگرد. درست این بود که وی ابتدا نگاهی کلی به هستی این شیوه می‌داشت و سپس در چند و چون آن بحث می‌کرد. درست این محاکم حقوقی که در گام اول باید صلاحیت دادگاه مورد تأیید طرفین باشد و بعد از این مهم، ادعا و دفاعیه مطرح گردد.

هشت. تنوع در جامعه یک ارزش است یا یک مانع و مزاحم؟

نحوه برخورد ما با تنوع، تابعی از برداشت ماست. یک امریکایی، اتباع خارجی مقیم این کشور را مطابق با ذهنیت خودش داوری می‌کند. در ذهن او، یک خارجی می‌تواند مزاحم باشد، منجی باشد و یا مهمان قابل تحمل و شایسته مدارا. البته واژه «تحمل» در خصوص دیگرانی که با ما متفاوت هستند دقیق به نظر نمی‌رسد و بهتر است از واژه «رواداری» بهره‌گیریم.

بحث میل، بحث تازه‌ای نیست و واربرتون هم بیشتر راوی است تا منتقد و اهل تأمل. از جمله تأملاتی که جای خالی آن به خوبی در متن این مبحث به چشم می‌آید مرجع اصل زیان و یا ضابط امر عام و مدعی العموم است. در سخن دولین هم ذکر نمی‌شود که مقصود از شخص معقول (Reasonable Person) چیست؟ بحث میل هم صرفاً اشارتی به استبداد

اکثریت می‌کند و از مکانیسم شنیده شدن صدای اقلیت (ولو یک نفر) عملاً سخنی به میان نمی‌آید.

نه. ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های آزادی ایجابی

فصل ششم از کتاب واربرتون، شاید درخشانترین بحث کتاب است. با این که در باب آزادی ایجابی / مثبت مطالب بسیار خواننده‌ایم و مباحث بسیاری شنیده‌ایم اما انصافاً نکته سنجی و تاملات لبریز از ظرافت واربرتون بسیار شایان توجه است. فصل با این عبارت آموزنده و پرمحتوا و کاربردی شروع می‌شود:

آزادی سلبی، آزادی از موانع است، به عبارت دیگر آزادی سلبی مربوط به این است که چندین در به روی شما گشوده است، و پشت این درها چه چیزی قرار دارد اما آزادی ایجابی مربوط به این است که شما به طور بالفعل در انجام چه کاری آزاد هستید و به طور بالفعل وارد کدامیک از این درها می‌شوید، و اینکه آیا این درها همانهایی هستند که شما حقیقتاً می‌خواهید وارد آنها شوید؟ مدافعین آزادی ایجابی استدلال می‌کنند که اگر کسی شما را از انجام کاری منع نکند به این معنا نیست که شما آزاد هستید؛ برای مثال، موانع روانشناختی درونی، شما را از آن چیزی که حقیقتاً می‌خواهید انجام دهید باز می‌دارند، این موانع می‌توانند درست به اندازه زنجیر یا میله‌های زندان شما را از انجام عملی بازدارند. اگر شما دچار انسداد قلم شده باشید، درست به اندازه کسی که در کما به سر می‌برد از نوشتن ناتوان می‌شوید. یا این که جامعه به گونه‌ای سازمان یابد که شما از اینکه حقیقتاً می‌توانید مسیر عمل بخصوصی را انتخاب کنید اصلاً باخبر نشوید (واربرتون، همان، ص ۱۶۷).

پیامبر این نوع نگاه به آزادی سلبی، روسو و مارکوزه هستند. این دو در کتب مشهور خود (قرارداد اجتماعی روسو و انسان تک‌ساحتی نوشته مارکوزه) در بحث آزادی برلین تشکیک می‌کنند؛ جان بحث روسو این بود که اراده عمومی یا General Will مقدم بر اراده همگانی یا همان The will of all است و آنچه همگان می‌خواهند لزوماً همان چیزی نیست که مطابق منافع عموم باشد. پس روسو، هواداران منافع همگانی را بدلیل ناتوانی شان در تشخیص منافع عمومی مجبور به آزادی ایجابی می‌بیند برای این که اینان اسیر نیازها و امیال خود هستند و نمی‌توانند از کمند نیازهای اولیه درونی خلاص شده، افق‌های دورتری را ببینند. پس از نگاه روسو، آزادی بر دو نوع است: آزادی طبیعی یا

پیشاقرارداد و آزادی مدنی یا پساقرارداد اجتماعی. در آزادی نوع اول انسانها وحشی شریف هستند و هنوز غل و زنجیر اجتماع و قرارداد بر وجود آنان نیست اما در آزادی نوع دوم یا مدنی، آزادی در درون جامعه مطرح است جایی که منافع عمومی بر آن حاکم است نه منافع همگانی که در واقع خواست یکایک ساکنان جامعه است.

اما ایراد مارکوزه بر آزادی سلبی برلین از موضع دیگریست که اتفاقاً برای بسیاری از شهروندان در جوامع غربی و خصوصاً جهان سوم، جذاب هم هست. مارکوزه انسان غربی را قربانی تبلیغات می‌داند و بر این باور است که فرد مدرن در جوامع صنعتی بصورت سازمان یافته‌ای شستشوی مغزی شده و از تشخیص و تعقیب نیازهای خود عاجز است. مارکوزه از مفاهیم جدیدی مانند «تساهل سرکوبگر» و «تساهل تبعیض آمیز» کمک می‌گیرد. مطابق مفهوم نخست، افزایش گستره‌ای از گزینه‌های بی‌معنا (ص ۱۷۷)، آزادی اصیل و حقیقی را تحت الشعاع آزادی سطحی و کاذب نموده و فرد فکر می‌کند که آزاد است در حالی که هر روز بیشتر و بیشتر در اسارت سرمایه داری و رسانه‌های اغواگرش به بند کشیده می‌شود. واربرتون البته با این استدلال مارکوزه موافق نیست و معتقد است که مقدمه و بنیاد بحث مارکوزه مشکل دارد چون او مدرکی بر نارضایتی انتخاب‌کننده‌ها از گزینه‌هایشان ارائه نمی‌کند و فقط ادعا می‌کند که مردم در غرب اسیر گزینه‌های بی‌معنا و کاذب شده‌اند.

اما فرد سومی که در این مورد طرح نظر کرده، چارلز تیلور است که بحث‌های هابز، روسو و مارکوزه را نوعی انحراف می‌شمارد و ایرادهای مهمی را به آنها و نیز خود برلین وارد می‌کند. او در مقاله‌ای با عنوان «مشکل آزادی سلبی چیست؟» روسو و مارکوزه را دچار برداشتی افراطی از آزادی ایجابی می‌داند و معتقد است که آزادی، به معنای فرصت نیست بلکه باید مفهوم کاربستی یا اعمالی آن را مورد توجه قرار داد. به سخن واضح، تیلور خواهان آزادی به مثابه خودتحقق بخشی است تا آزادی به مثابه نبود موانع بیرونی یا وجود فرصت‌های بیرونی.

به طور کلی، این فصل از کتاب واربرتون، نکته‌های بکر و تأملات عمیقی را به بحث نهاده است که از حیث مفهومی و نیز نتایج کاربردی، بسیار ارزشمند و شایان دقت هستند. سه مورد از این موارد قابل تأمل به قرار زیر هستند:

یک. مفهوم «اجبار برای آزادی» که روسو مطرح می‌کند برای همگان نیست بلکه برای ارتقای التزام کسانی است که نفع همگانی (مجموع افراد) را مقدم بر نفع عموم (فراتر از

نفع تک تک افراد جامعه) قرار می‌دهند. این سخن دوپهلوی با این که مورد سوء استفاده رژیم‌های توتالیتر قرار گرفته است تا تحت لوای مصالح عمومی، مخالفین خود را تار و مار کنند، اما، اخیراً و در پی تهی شدن افراد یا شهروندان از مسئولیت شهروندی و رشد افسارگسیخته رفتارهای خودمدارانه، جلوه قابل ملاحظه‌ای در ادبیات فلسفه سیاسی و بحث جامعه‌گرایانه داشته است.

دو. واربرتون، همچنان استدلال‌های برلین را جامع و پاسخگو به جمیع نقد‌ها لحاظ می‌کند و تبعات دیدگاه برلین را بسیار کوچک می‌شمارد. بعنوان یک نمونه، واربرتون، دیدگاه مارکوزه و نیز تیلور را بسیار بی‌اهمیت و فاقد مدرک می‌شمارد. گویی برای درستی هر حدس فکری، ارایه مجموعی از شواهد تجربی لازم است.

سه. نکته‌ای که تیلور در قالب امیال مرتبه اول (مانند میل یک راننده نسبت به رد کردن چراغ قرمز، و امیال مرتبه دوم (به مثابه داور تعیین‌گر در تفکیک امیال ارزشمند از امیال سطحی) ذکر می‌کند به هیچ عنوان تازگی ندارد و روایت و قرائت دیگری است از سلسله مراتب امیال که روان‌شناسان و متفکران (مانند فروید، مزلو، گیدنز و ...) دیگری توضیح داده‌اند. بحث «ارزیابی نیرومند» که تیلور توضیح می‌دهد ترجمان سوپراگوی فرویدی و یا وجدان و نیروی وجدانی است که تیلور به صورت پراکنده‌ای شرح داده است و هیچ سنخیتی با بحث روشن روسو یا نقد واضح مارکوزه ندارد.

۴. تاملاتی در باب ترجمه و صورت اثر

کتاب آزادی واربرتون بخاطر این که در جامعه ایرانی و برای مخاطبان فارسی زبان عرضه شده است از حیث وضوح و توضیح ابهامات، ارزشمند است. نایجل واربرتون استاد گره‌گشایی از موارد مبهم و پرتکلف در متون فلسفی است. درست مانند کتاب دیگرش (با عنوان تاریخچه کوتاهی از فلسفه، نشر ققنوس و ترجمه مریم تقدیسی) که در نوع خود شاهکاری در شرح دقیق و بیان عمیق مباحث انتزاعی فیلسوفانی چون بوئتیوس، ویتگنشتاین و لایپ‌نیس است. واربرتون در این کتاب هم غالباً شارح و راوی است تا ناقد و اهل تردید و تامل. اما او از ابتدا هم چنین وعده‌ای به مخاطب نمی‌دهد و انتظاری ایجاد نمی‌کند.

مترجم کتاب هم (یاشار جیرانی) دقت ادبی و فلسفی قابل تحسینی کرده است تا معنای مورد نظر واربرتون و نویسندگان اصلی متن را منتقل کند. درج معادل انگلیسی

عبارات و توضیح دقیق پاورقی‌ها، نشان از حوصله مترجم و بازخوانی آن از سوی مترجم و یا ناشر دارد. اما برخی معادل‌گذاریها به نظر دقیق و سلیس نمی‌آیند. مثلاً در ص ۱۶۹ برای عبارت Political body از معادل «بدنه سیاسی» استفاده کرده است که بنظر وافی مقصود نیست. تامل در بستر و اجزای بحث نشان می‌دهد که مقصود نویسنده بیشتر تنواری و موجودیت سیاسی بوده است نه کالبد یا بدنه سیاسی. تعداد عبارات و مفاهیم ابداعی و ناخوش‌آوا هم در کتاب کم نیست. مانند کلمه «اذیت‌کنندگان» (در ص ۵۳) که عمیقاً نامانوس است. معادلی که برای عبارت Right-based interests استفاده شده (منافع حق محور)، نادقیق است برای اینکه مقصود نویسنده «منافع برحق» است نه حق محور. عبارات و معادل‌های دیگری هم هستند (من جمله در ص ۹۲ و ۱۰۱ و ۱۶۸ و ...). که در مجموع از دقت و سلاست اثر کاسته‌اند. اغلاط تایپی و ویراستی اثر کم نیست (مانند ص ۴۷). حروف چینی و صفحه‌بندی اثر بسیار زنده است مثلاً قلم و فونت و فاصله‌ای که در قسمت یادداشتها (مخصوصاً در انتها) ی کتاب به کار رفته بسیار غیرحرفه‌ای و شتاب‌آلود است. از قراین این شتاب‌آلودگی اثر نداشتن فهرست‌آعلام است که برای چنین اثری یک ضرورت بود. در کنار این کاستی‌ها به وضوح به نظر می‌رسد که مترجم اثر، متن را خوب فهمیده و به رغم ابراز کراهت (نسبت به تفکر تحلیلی - لیبرالی) مکرر در مقدمه مترجم، معنا را به صورتی بیطرفانه و به خوبی به مخاطب رسانده است.

۵. نتیجه‌گیری

اگر نقد را سنجیدن اهمیت و صحت دستاوردهای یک اثر لحاظ کنیم می‌توان گفت که کتاب «آزادی» نایجل واربرتون، یک کتاب فنی است برای این که می‌خواهد با شرح و نقد یکی از دیرپاترین مفاهیم مناقشه‌انگیز (یعنی آزادی) حیات بشری، راهی برای رهایی از دام استبداد بیرونی و درونی بیابد. او در این راستا، از یافته‌ها و نقدهای شارحان ممتازی کمک گرفته است یعنی کتاب «آزادی» او حاصل تأملات فقط یک نفر نیست. لذا انتخاب موضوعی حیاتی یعنی آزادی سلبی / ایجابی و آزادی بیان، اتخاذ روش مقایسه‌تفسیر و التزام نویسنده به ساز و کار آموزشی و کاربردی سازی موضوع آزادی، همه و همه دستاوردهای مهم واربرتون هستند.

با این همه، نقدهای مهمی به شیوه پردازش آیزیا برلین و جان استوارت میل (در باب ثمربخش و ممکن بودن آزادی در اقسام گوناگون آن) و نیز تفسیر واربرتون و حتی مترجم

و ناشر اثر وارد است. بنیادی ترین کاستی هایی که به ذهن ناقد (نگارنده) می رسد عمدتاً پسینی است یعنی آن کاستی ها از نگاه یک مخاطب ابراز می شود مخاطبی که در قرن ۲۱، در شرق و استوار بر تجربه زیسته اش نظورری می کند. لذا نقدهای مطروحه، نقد پسینی بر اندیشه هستند یعنی به شدت متأثر از جایی است که ناقد ایستاده است. بر این اساس نکاتی هستند که واربرتون اساساً مطرح نکرده است و برخی نکات هم هستند که وی نادرست و یا نادقیق طرح نموده است. اهم این موارد قابل نقد را می توان در قالب چهار عبارت زیر روایت کرد:

یک. به تعبیر میل و به تأیید واربرتون، اصلی ترین حد ضروری بر آزادی یک فرد هبارت است از اصل زیان. اما زیانی که در کتاب در باب آزادی مطرح است زیان وارده از سمت یک شهروند به شهروندان دیگر است. (واربرتون: ۱۳۹۵، ۲۳۱) به سخن دیگر زیانی که فرد به خود یا به احساسات عمومی و یا مصالح ملی وارد می کند محل بحث عمده نیست. بر این اساس، پدری که به حکم تعصب و سنت و یا از بیم ملامت دیگران مهم، سر دخترش را از بدن جدا می کند یا سربازی که اسرار کشورش را می فروشد و یا حتی حکومتی که با تصمیم نادرست نسل های زیادی را از نعمت زیستن و خوب زیستن محروم می کند موضوع بحث جدی واقع نشده است.

دو. میل، معیار و ضابطه ای که برای مجازات خاطیان از حد آزادی لحاظ می کند «منافع» است. یعنی آزادی من تا حدی مجاز و مشروع است که منافع تو را تهدید و تهدید نکند. اما میل و نیز واربرتون حتی یک بار هم به پیچیدگی منافع اشاره نمی کنند. منافع، صرفاً ملموس و مادی نیست که بتوان به سرعت و دقت اندازه گرفت. بخش اعظم منافع، اتفاقاً ذهنی، منزلتی و فرامادی است مانند سرکوب دیگری از طریق کاربست چهره های جدید، پیچیده و پنهان قدرت (طرد گفتمانی، سرکوب از طریق سرگرم سازی که اندیشه مندانی چون والتر بنیامین و استیون لوکس تشریح کرده اند) که اساساً در بحث این کتاب طرح هم نشده اند.

سه. جمیع بحث استوارت میل در باب آزادی ذیل پارادایم فایده گرا یا نتیجه محور قابل درک و توجیه است. لذا غالب نقدهای وارده بر پارادایم فایده گرایی بر بحث آزادی او نیز مترتب است. طبق توضیح او، جهل و ایدئولوژی و احساس همگی مفاد غیرعقلانی و احساساتی دارند. این در حالی است که اتفاقاً احساس و جهل همیشه هم بد نیستند و کارکرد ایدئولوژی در همپارچه سازی جامعه گسیخته و افراد تنها قابل توجیه است. در این

زمینه موضع مارتا نوسبام موجه تر است که طرد احساس به حکم عقل را مفید و ثمربخش نمی‌داند و معتقد است که تبعید احساس از زندگی نه میسر است نه مفید. چهار. جان استوارت میل بیش از هر امری به خاطر تأکیدش بر مبحث «استبداد اکثریت» مورد تحسین است. انتظار از واربرتون این بود که در باب امکان این ایده سخن بگوید و آن را تشریح کند. برای این که به نظر می‌رسد که آن ایده فقط در حد یک آرزو و آرمان باقی مانده است و توصیف انتزاعی آزادی سلبی مانع نداخله صاحبان ثروت و فن‌آوری و قدرت سیاسی در حریم خصوص افراد نیست. (Coser: 2004.39) برای این که واقعیت این است که ترجیحات انتخاب کنندگان به نحو فزاینده‌ای مهندسی می‌شود. (Cleg: 1989.7) فارغ از نوشته‌هایی که از سوی بلوک چپ مطرح شده است مباحث نوینی چون حذف مخالف یا مفهوم Politycide، پساحقیقت یا مفهوم Post-truth، رسانه‌ای شدن دموکراسی و بالاخره دموکراتیک کردن دموکراسی همگی حکایت از ماجرا دارند و آن این که دموکراسی از اهداف نخستین و اخلاقی خود باز مانده است. در چنین شرایطی دل خوش کردن به بحث استبداد اکثریت دور از واقعیت است.

کتاب‌نامه

- برلین، آیزیا، (۱۳۹۳) *قدرت اندیشه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، ماهی.
- پوپر، کارل، (۱۳۸۰) *جامعه باز و دشمنان آن* (جلد دوم، چاپ سوم)، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- روسو، ژان ژاک، (۱۳۷۹) *قرارداد اجتماعی متن و در زمینه متن* (با توضیح و شرح ژرار شومین، آندره سینک و همکاران)، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگه.
- طباطبایی، جواد، (۱۳۹۵) *تاریخ اندیشه سیاسی در اروپا: جلد نخست، از نوزایش تا انقلاب فرانسه*، دفتر دوم: نظام‌های نوآیین در اندیشه سیاسی، (فلسفه سیاسی آزادی جان لاک)، تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۵.
- لاک، جان، (۱۳۷۷) *نامه‌ای در باب تساهل*، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نشر نی.
- لاک، جان، (۱۳۷۸) «هر کلیسایی یک فرقه انشعابی است»، منتشر شده در: ژولی سادا ژاندرسون، *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- میل، جان استوارت، (۱۳۶۳) *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی، ۱۳۶۳.
- نایجل واربرتون، *آزادی* (مقدمه به همراه گزیده متن)، ترجمه یاشار جیرانی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۵.

نایجل واربرتون، (۱۳۹۶) *تاریخچه کوتاهی از فلسفه*، ترجمه مریم تقدیسی، تهران: ققنوس.

- Berlin, Isaiah, (2006) "Two Concepts of Liberty", pub in : *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, edited by Robert E. Godin & Philip Pettit, Oxford: Blackwell publishing.
- Blau, Adrian, (2004), "Against Positive and Negative Freedom", *Political Theory* 32(4):547-553, August 2004.
- Clegg, Stewart R, (1989), *Frameworks of Power*, sage publications.
- Cohen, G. A. (2006) "Are Freedom & Equality Comparable", pub in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, edited by Robert E. Godin & Philip Pettit, Oxford: Blackwell publishing, 2006.
- Coser, Ivo, " The Concept of Liberty: the Polemic between the NeoRepublicans and Isaiah Berlin", Available at : <https://www.scielo.br/pdf/bpsr/v8n3/1981-3821-bpsr-8-3-0039.pdf>.
- Dimova-Cookson, Maria, (2003) " A New Scheme of Positive and Negative Freedom: Reconstructing T. H. Green on Freedom", *Political Theory*, Vol. 31, No. 4 (Aug., 2003).
- Galston, William. A, (2006) " Liberal Pluralism and Constitutional Democracy; the case of Conscience", pub in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, edited by Robert E. Godin & Philip Pettit, Oxford: Blackwell publishing, 2006.
- Grey, John (1984), *On Negative and Positive Liberty*, in: *Concept of Liberty in Political Philosophy*. Ed: Zbigniew Berczynski, John Grey.
- Gustavsson, Gina, (2014), "The Psychological Dangers of Positive Liberty: Reconstructing a Neglected Undercurrent in Isaiah Berlin's Two Concepts of Liberty", *The Review of Politics*, Vol. 76, No. 2 (SPRING 2014).
- Mac Calum, Gerald (1972), " Negative and Positive Freedom" , pub in: *Philosophy, Politics and Society*, Oxford.
- Megane, Christopher (1987), " One Concept of Liberty " , *Political Studies*, Available at : <https://doi.org/10.1111/j.1467-248.1987.tb00208>.
- Skiner, Quentin, (2006) " Third Concept of Liberty " , pub in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, edited by Robert E. Godin & Philip Pettit, Oxford: Blackwell publishing.
- Taylor, Charles, " What's wrong with negative Liberty " , Pub in *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, edited by Robert E. Godin & Philip Pettit, Oxford: Blackwell publishing.
- Waldron, Jeremy, (2006) " Homelessness and the Issue of Freedom " , pub in: *Contemporary Political Philosophy: An Anthology*, edited by Robert E. Godin & Philip Pettit, Oxford: Blackwell publishing.